

سلسله نشست‌های علمی بنیاد پژوهش‌های اسلامی:  
مباحث تطبیقی میان ادیان شرقی و اسلام  
با تأکید بر خداشناسی در دین هندوی<sup>۱</sup>

دکتر محمد جواد شمس<sup>۲</sup> - تنظیم: محمد حسین محمدپور<sup>۳</sup>

۱. دین پژوهی

مطالعات دین‌پژوهی یا علم دین (Religious Studies) به صورت نظام‌مند در قرن نوزدهم میلادی آغاز شد، اما سابقه آن به پیش از میلاد مسیح و زمان هخامنشیان و دوره‌ای که برخی از سیاحان و عالمان یونانی، مانند هرودوت و استرابون، گزارش‌هایی از ادیان گوناگون می‌دادند، برمی‌گردد.

ورود در مباحث دین‌پژوهی در پیش از قرن نوزدهم با سه هدف مهم انجام می‌گرفت: ۱. مبلغان مسیحی با هدف ردّ عقاید و باورهای دیگر ادیان و اثبات دین خود گام در این راه می‌گذاشتند. هنگامی که به متون اولیه مسیحی مراجعه می‌کنیم، به این نکته پی می‌بریم که وقتی از خدا در مسیحیت سخن گفته می‌شود، مراد از آن، خدای پدر است و نه خدایان ادیان دیگر. در واقع مقصود از الهیات (Theology) یا خداشناسی در سده‌های

۱. آنچه از نظر خوانندگان می‌گذرد، گزارش نشست علمی گروه ادیان و مذاهب اسلامی است که با حضور دکتر محمد جواد شمس روز پنجشنبه ۱۳۹۲/۵/۳۱ در محل بنیاد پژوهش‌های اسلامی برگزار شد.

۲. استادیار و معاون پژوهشی دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه امام خمینی علیه السلام قزوین.

۳. بنیاد پژوهش‌های اسلامی - گروه ادیان و مذاهب اسلامی.

نخستین میلادی شناخت خدای مسیحیت بود. ۲. گروه دوم گردشگران و سیاحان بودند که قصد آنها بیشتر ارائه گزارشی از مشاهدات خود بود. ۳. دسته سوم به جهان اسلام متعلق اند، کسانی بودند که نه از سر رد و انکار، بلکه با هدف نمایاندن شباهت‌های ادیان مختلف، بدین عرصه می‌پرداختند. کتاب تحقیق مال‌لهند ابوریحان بیرونی در این راستا و با این هدف نوشته شده است.

هنگام مطالعه ادیان دیگر، دورویکرد درون‌دینی و برون‌دینی می‌توان داشت. در نگاه درون‌دینی، ما با دو دسته منابع برای مطالعه ادیان مواجهیم: الف) متون دینی مکتوب و ب) سنت دینی شفاهی. سنت شفاهی ما در بسیاری از موارد با سنت مکتوب ما همخوانی ندارد. در واقع نگاه توده مردم به دیگر ادیان، نگاهی تقابلی است؛ در حالی که این نگاه برآمده از متن اسلام نیست؛ برای مثال در قرآن کریم مسیحیان و یهودیان سرزنش می‌شوند، اما مسیحیت و یهودیت سرزنش نمی‌شوند. در حقیقت سنت غالب در نگاه درون‌دینی سنت شفاهی است. نگاه دوم نگاه برون‌دینی است که مختص یک پژوهشگر است.

## ۲. شرایط و اشکالات دین‌پژوهی

در مباحث دین‌پژوهی می‌توان به سه دسته شرایط اشاره کرد: دسته نخست متوجه خود پژوهشگر است؛ دسته دوم متوجه متون است و دسته سوم به ابزار دین‌پژوهی اختصاص دارد.

شرایطی که متوجه پژوهشگر است، پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها است. این پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها همیشه درست نیستند. سؤال اینجاست که آیا می‌توان پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها را کاملاً منکر شد؟ حال اگر امکان‌پذیر بود آیا فایده‌ای هم در بردارد یا نه؟

پاسخ پرسش نخست این است که چنین کاری هرگز امکان‌پذیر نیست. زیرا پژوهشگر در شرایط خاصی رشد کرده و اندیشیده است. بنابراین امکان اینکه همه این پیش‌فرض‌ها را کنار بگذارد، وجود ندارد. اما پاسخ پرسش دوم این است که چنین کاری فایده‌ای در پی ندارد، زیرا خود نوعی پیش‌داوری است. حال که این‌گونه است پس در

برابر سایر ادیان و فرهنگ‌ها چه باید کرد؟ پاسخ این است که باید این پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها را مقوم فهم خودمان و مرکز معنای متن قرار ندهیم و بتوانیم آنها را اپوخه (Epoche) یا تعلیق کنیم. در حقیقت باید از پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های خود فاصله‌ای نسبی بگیریم.

نکته دیگر این است که پژوهشگر باید همدلانه به سراغ مطالعه ادیان دیگر برود و اگر چنین رویکردی در پیش نگیرد، به راه خطا خواهد رفت. اما از طرفی این همدلی به معنای تأیید ادیان دیگر نیست؛ مثلاً لزومی ندارد در برخورد با یک مسیحی او را کاملاً برحق بدانیم.

دامی که بیشتر دین‌پژوهان در آن گرفتار آمده‌اند، تعمیم دادن یافته‌هایشان است. در واقع خطایی که اکثر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان دین مرتکب شده‌اند، تعمیم یافته‌هایشان است. در حقیقت جامعه‌شناسان و روان‌شناسان برخلاف علمای منطق که از روش قیاس برای رسیدن به یقین استفاده می‌کنند، به روش استقراء یا تمثیل متوسل می‌شوند. برای نمونه آنها احترام به طبیعت در برخی از ادیان را به طبیعت پرستی تعبیر می‌کنند، در حالی که اگر این‌گونه باشد، هیچ دینی خارج از طبیعت پرستی نیست. یا مثلاً عده‌ای معتقدند هندوها گاوپرست یا چندگانه پرست هستند، اما در واقع این‌طور نیست. یا زرتشتی‌ها را دوگانه پرست می‌دانند که این‌گونه نیست و آنها دوگانه‌گرا هستند. آنها اهریمن را نیروی شتر می‌دانند. زرتشتی‌ها در توحید عبادی موحدند، اما در توحید ذات و صفات و فعل مشکل دارند.

نکته دیگر در بحث‌های دین‌پژوهی این است که پژوهشگر تک‌روی نداشته باشد و به یافته‌های دیگران هم توجه کند. خودی یا بیگانه بودن نیز از نکات مهم دیگر در دین‌پژوهی است. در واقع پژوهشگری در این عرصه موفق است که هم به عمق دین توجه داشته باشد و هم به گستردگی آن. کسی که دین‌دار است عمق و ژرفای دین را می‌داند، اما گستره آن را نمی‌فهمد. اما به عکس، کسی که بیگانه است نسبت به یک دین، عمق آن را نمی‌بیند، اما برداشته و گستره‌اش آگاه است. یک دین‌پژوه باید به هر دوی اینها تسلط داشته باشد. لازمه این تسلط، توجه و ارج نهادن به تحقیقات و یافته‌های دیگران است.

نکته دیگر در دین پژوهی توجه به سنت زبانی دیگر ادیان است. در واقع در مواجهه با ادیان دیگر باید با سنت زبانی آنها آشنا شویم. مراد از سنت زبانی یک دین اصطلاحات خاص به کار رفته در آن است. اصطلاحات به کار رفته در یک دین هرگز قابل ترجمه به زبان دیگر نیست.

نکته پایانی در این بخش مشکل منابع است. معمولاً برای مطالعه دیگر ادیان و فرهنگ‌ها یا به متون خودمان مراجعه می‌کنیم و یا به آثار کسانی که آنها را نقد کرده‌اند. اما برای اینکه از استنباط‌های شخصی و نادرست بپرهیزیم، ابتدا باید به سراغ متون مقدس یک دین، در مرحله دوم تفاسیری که بر آن متون نوشته شده و در مرتبه سوم به سراغ منتقدان آن دین برویم.

### ۳. چستی و امکان مباحث تطبیقی / مقایسه‌ای

اگر مراد از اصطلاح Comparative (= تطبیقی) فقط مقایسه باشد، درست است. اما اگر مقصود منطبق کردن دقیق یک دین بر دین دیگر باشد، این کار نه درست است و نه امکان‌پذیر. در واقع در مباحث تطبیقی مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های ادیان مد نظر است نه انطباق آنها بر یکدیگر. یکی از افرادی که در دام چنین روشی گرفتار آمده، محمد داراشکوه است. از آنجا که او شیفته ادیان هند بود، هنگامی که با کتاب «آپانیشادها» مواجه شد، آن را همان «کتاب مکنون» قرآن دانست. در واقع میان این دو به این‌همانی قائل شد که توسل به این روش در کارهای مقایسه‌ای به بیراهه رفتن است.

با سه روش موضوع محور، مکتب محور و شخص محور می‌توان ادیان را با یکدیگر مقایسه کرد. در مقایسه دو مکتب با هم ابتدا یک مکتب معرفی می‌شود، سپس مکتب دیگر و در ادامه این دو با یکدیگر مقایسه می‌شوند. یکی از خوبی‌های این روش این است که خواننده‌ای که چیزی نمی‌داند می‌تواند هر دو موضوع را کامل بفهمد. خوبی دیگر این روش متوجه خود پژوهشگر است که با این روش، کار او آسان‌تر خواهد شد. لازمه انجام کارهای تطبیقی و مقایسه‌ای در حوزه دین پژوهی فهم کامل و عمیق هر دو دین است.

#### ۴. مقایسه خدانشناسی در اسلام و دین هندویی

خدانشناسی در اسلام ابعاد مختلفی دارد. در واقع اصول دین اسلام زیرمجموعه توحید است. در بحث توحید، از سه مرتبه توحید، یعنی توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی سخن می‌گوییم. در توحید صفاتی از عدل خداوند سخن گفته می‌شود. در توحید افعالی افعال خداوند را به افعال این جهانی و آن جهانی تقسیم می‌کنند. در واقع در مقایسه خدانشناسی در دو دین باید همه مراتب توحید را در نظر بگیریم. برای مثال دین زرتشتی از اوستای متأخر به بعد در توحید ذات و افعال دچار اشکال‌اند. مسیحیت در توحید ذاتی و افعالی ضعف دارد. اما در دین هندویی در عین حالی که از نظر عامه مردم یک دین چندگانه پرست است، اما بسیاری از متون مقدس آنها متون توحیدی است. «آپانشاداها» و «بهگود گیتا» از متون توحیدی این دین است.

#### ۴-۱. سیر توحید در دین هندویی

کتاب *وداها*<sup>۱</sup> به صورت کلی و ریگ *ودا* به صورت خاص، از نخستین متونی است که در آنها هم با توحید ذاتی، هم توحید صفاتی و هم توحید افعالی رو به رو هستیم. در این کتاب سرودی وجود دارد به نام «ناسدیّه سوکته». در این سرود آمده است که «در آغاز نه وجود بود و نه لاجود. آن یگانه به تنهایی می‌زیست. ظلمت در ظلمت پنهان بود.» این تعبیر در متون دینی خودمان هم وجود دارد. ظلمت اول مرتبه ناشناختگی وجود است؛ یعنی ذات خداوند. به تعبیر عرفانی نه وصفی دارد و نه اسمی. در ادامه می‌گوید: «آن ذات یگانه خواست که آشکار شود.» سپس می‌گوید: «اولین چیزی که آفرید یا متجلی ساخت اندیشه است»؛ عبارت پایانی سرود این است: «جهان آیا مخلوق است یا غیرمخلوق؟ آیا غیر از آن یگانه کس دیگری می‌داند.»

این متن به ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد متعلق است. نکته مهم این است که هندوان معتقدند این کتاب‌ها «شروتی» یا شنیدنی و وحیانی هستند.

---

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: محمد جواد شمس، «خدانشناسی ودایی»، برهان و عرفان، سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۰۳-۱۳۴.

کتاب دیگر هندوان «آپانشادها»<sup>۱</sup> است که توحید محض در آن موج می‌زند. خدای مطرح شده در آپانشادها برهمن است. در واقع ما دین هندویی نداریم، بلکه باید از ادیان هند سخن گفت. در دل دین هندویی برهمنیسم، دین ویشنویی و دین شیوایی وجود دارد که سومین آنها بر کتاب «بهگود گیتا» مبتنی است. در این میان برهمنیسم کاملاً توحیدی است. در آپانشادها با توحید ذاتی رو به رو هستیم. ممکن است سؤال شود که در آپانشادها از خدایان متعدد سخن گفته می‌شود. در توضیح این مسئله باید بگوییم که در ادیان گاهی وجودهای مقدس به نام خدایان تعبیر می‌شود. مثلاً در دین زرتشتی «یَزته‌ها» خدا نیستند، بلکه وجودهای مقدسی هستند در کنار اهورامزدا. در آپانشادها هم وجودهای مقدس متعددی در کنار برهمن هستند که مخلوق‌اند و نه خدا. در آپانشادها از دو خدا سخن گفته می‌شود: یکی خدای قبل از مرتبه ظهور و تجلی که به آن «نیرگونه برهمن» یعنی برهمن فاقد صفات گفته می‌شود. دیگری خدای در مرتبه ظهور و تجلی و دارای صفات است که با نام «سگونه برهمن» از او یاد می‌شود. می‌توان این دو مرتبه را با مرتبه ذات الهی و اسماء و صفات الهی در عرفان اسلامی مقایسه کرد.

نکته دیگر این است که در ادیان مختلف با دو دسته خدا یا وجود مقدس مواجهیم:

۱. اسم خاص و ۲. اسم عام خداوند. برای مثال «الله» در اسلام اسم خاص است، اما خداوند اسامی عامی چون رب و اله هم دارد. اسم عام هرگاه بر خدای واحد اطلاق شود معمولاً با قیدی همراه می‌شود. مثلاً رَبُّ الْعَالَمِينَ. یا در دین زرتشتی اهورامزدا اسم خاص است، اما اسامی دیگری نیز مانند ایزدان وجود دارند. یا در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، سؤال موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خداوند به این سبب بود که قصد داشت اسم خاص او را بداند؛ زیرا اسامی عام او مانند اِل شَدَّای، اِلوهیم و... پیشتر وجود داشتند. در دین هندویی هم از وداها به این سو، خداوند دارای اسامی عام می‌شود؛ اما در آپانشادها خداوند اسم خاص دارد.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به: محمد جواد شمس، «خداشناسی آپانشادی»، پژوهش‌نامه ادیان، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۶۱-۱۰۰.